

عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده عزت ملی در قرآن و روایات

محمدصادق شهبازی راد^۱

چکیده

عزت ملی ششمین بند بیانیه گام دوم انقلاب است. پژوهش به دنبال جستجوی عوامل مؤثر بر عزت ملی در آیات و روایات است. این کار را از طریق روش کتابخانه‌ای و با جستجوی مفاهیم مرتبط با عزت صورت گرفته است. در نتیجه سه سطح از مسائل مرتبط با عزت در آیات و روایات یافت شده است: مربوط به آحاد امت، حاکمان و عموم جامعه. عوامل مختلفی برای آن یافته شده‌اند: توجه به خدا در سطح بینشی و گرایشی و بندگی در سطح عملی، روابط صحیح مردم با رهبری دینی، مبارزه و اصلاح اجتماعی برای توحیدی کردن دنیا، تلاش برای تغییر واقعیت‌ها به آرمانها، کسب فضائل اخلاقی، رفتار رحمانی و اصولی، عدالت‌ورزی، محاسبه واقع‌بینانه، استقلال، اشتغال، دانش و اتقان عمل، مواظبت بر دشمن و برنامه داشتن، پنهان‌کاری و نخواستن نیاز از او، عدالت‌ورزی حاکمان، و عوامل اجتماعی و مادی عزت‌آفرین.

کلمات کلیدی: عزت ملی، استقلال، عزت، ذلت، وابستگی، بیانیه گام دوم.

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه امام صادق علیه السلام

Mohammadsadegh.shahbazi@gmail.com

مقدمه

عزت ملی ششمین بند از بندهای بیانیه گام دوم را به خود اختصاص داده است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۵ - ۴۳) اما اینکه چه عواملی عزت می‌آفریند محل سوال است. در فضای علوم اجتماعی و علوم انسانی امروز، استقلال در بسیاری موارد نفی شده و شرکت در تقسیم کار جهانی و صرف بالا بردن تولید ناخالص ملی برای عزت اصلی برشمرده می‌شود. در حالی که در نگاه دینی ما عزت عوامل متعددی دارد که در صورت بی‌توجهی به آن عزت کامل نیست و حتی می‌تواند تأکید بر آن بدون توجه به موارد دیگر و رفتار غیر اصولی موجبات ذلت را فراهم آورد. لذا ارائه یک نگاه از بالا به عوامل موجد عزت در آیات و روایات برای تغییر نگاه ما به عزت در سطح ملی مهم است.

درباره عوامل موجد عزت در سطح فردی و در سطح اجتماعی در آیات و روایات عناصر مختلفی قابل ردیابی است. یک سطح عواملی است که به عزت و ذلت یک جامعه پرداخته یا عوامل اجتماعی موثر بر عزت را بررسی کرده است. یک سطح به عزت و ذلت حاکمان و پیشوایان پرداخته است که طبیعتاً به عزت و ذلت جامعه می‌پردازد و سطحی دیگر به افراد برمی‌گردد. بعضی از مباحثی که خطاب به فرد گفته شده است استفاده اجتماعی هم دارد. بنای این پژوهش بررسی اسنادی عزت در آیات و روایات برای یافتن سنت‌های الهی عزت‌آفرین و ذلت‌آور از درون آن‌ها است. لذا ابتدا به بررسی مفاهیم مرتبط با عزت در آیات و روایات پرداخته و سپس این عوامل را بررسی می‌کنیم و تلاش می‌کنیم گزارشی از این عوامل ارائه کنیم.

معرفی مفاهیم مرتبط با عزت و ذلت در آیات و روایات

در معنای لغوی مفاهیمی وجود دارد که مستقیماً ناظر به عزت و ذلت است: عزت به معنای برتری و استعلا نسبت به کسی که پایین‌تر است دانسته شده است (مصطفوی، ۰۱۴۳۰. ق، ج ۸، ص ۱۳۸ - ۱۳۷) و ذلت در معنای خواری و کوچکی در قبال کسی که برتر است. (همان، ج ۳، ص ۳۵۲)

مفاهیمی داریم که غیرمستقیم افاده معنای عزت می‌کند: مثل غنی در معنای بی‌نیازی، (همان، ج ۷، ص ۳۳۴) هیبت به معنای بزرگی و ترس‌ناکی، (ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱، ص ۷۸۹) وُد به معنای تمایل پیدا کردن به چیزی، (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۳، ص ۶۹) نصر به معنای نجات پیدا کردن از ابتلا و سختی (همان، ج ۷، ص ۳۳۸) و کمک یافتن به هر نحو. (همان، ص ۳۳۹) هم‌چنین مفاهیمی نظیر حفظ شدن به وسیله خدا یا عزت خدا یا ملائکه او، کفایت شدن از مردم، ترسیدن همه چیز و همه افراد از انسان، بودن خدا با انسان، رفع به معنای بالا بردن و برافراز دیگری قرار گرفتن، (همان، ح ۴، ص ۱۹۳)، محبوب شدن به معنای علاقه و میل شدید، (همان، ج ۲، ص ۱۷۸) شرف به معنای علو و برتری، (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۴)، فلج به معنای غلبه، (همان، ج ۲، ص ۳۲۲) سیادت به معنای تشخیص یافتن همراه با برتر نسبت به دیگران، (همان، ج ۵، ص ۳۱۱)، ظفر به معنای غلبه در راه رستگاری (همان، ج ۷، ص ۱۹۶)، وفق به معنای دستیابی به افکار و افعال مطلوب (همان، ج ۱۳، ص ۱۷۵)، وقار به معنای سنگینی بار شده بر شخص به صورت مادی یا معنوی (همان، ج ۱۳، ص ۹۵) و.. برشمرده شده‌اند.

عوامل ذلت‌آور غیرمستقیم نیز با مفاهیم مختلفی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نظیر خفض به معنای تواضع همراه با نرمی (همان، ج ۳، ص ۱۰۳)، خذلان به معنای ترک یاری کردن (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۳، ص ۳۷)، ضیع به معنای محو شدن صورت و نظم در چیزی و اثر نداشتن آن به گونه‌ای که مهمل شود (همان، ج ۷، ص ۵۸) که در فارسی به آن ضایع کردن گفته می‌شود، وضع به معنای گذاشتن چیزی در جایگاه پایین (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۳) و...

در معنای اصطلاحی اما رهبر انقلاب تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان

سلطه را عرصه‌های عزت ملی جمهوری اسلامی دانسته‌اند. (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) در بررسی ما هم این عوامل هم سایر عوامل ذکر نشده که غیرمستقیم بر عزت مؤثر هستند در آیات و روایات ردیابی می‌شوند.

پیشینه

در مورد عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده عزت و مشخصاً عزت ملی تک‌نگاری‌های متعددی هست. بخش عمده‌ای از آن‌ها متوجه عزت و ذلت از بعد فردی است، مثل کتاب «عزت نفس در فقه» منتشر شده در دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (جعفری گنابادی، ۱۳۹۸، ص ۱۵ - ۵۰) بخشی از آنها عزت و ذلت را در روایات و آیات بررسی کرده‌اند، اما مثلاً آن را در یک موضوع خاص مثل واقعه عاشورا جستجو کرده‌اند یا نظر به عزت به صورت عمومی داشته‌اند که لزوماً به عزت ملی بر نمی‌گردد مثل سلوک عاشورایی منزل هفتم از مرحوم آیت‌الله الطعمی مجتبی طهرانی (طهرانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵ - ۹۸) یا کتاب عزت ملی در پرتوی تولید ملی از انتشارات به‌نشر (تقی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۴۵ - ۱۳۱). بخشی نیز متمرکز بر مفاهیمی مانند اقتدار و توضیح آن هستند. در مجموع در تحقیق‌های گذشته کمتر مواجه هستیم که چهارچوب کلی نگاه روایات بر عزت و ذلت بررسی شده و آن را بر عزت ملی تطبیق داده باشند.

عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده عزت ملی

در اینجا ما با سه دسته عوامل مواجه هستیم. عوامل تقویت‌کننده عزت ملی، عوامل تضعیف‌کننده و عوامل بی‌اثر.

عوامل تقویت‌کننده عزت ملی

در متون اسلامی عواملی قابل‌ردیابی است که در آیات و روایات به صورت مشخص از آن‌ها به عنوان عامل عزت‌آفرین یاد شده است.

خدا محور

عواملی داریم که به نسبت افراد و جامعه به خدا برمی‌گردد. اکثر این موارد ناظر به فرد

است و می‌توان آن را در آحاد امت اسلامی یا حاکمان جامعه جستجو کرد. یعنی اگر جامعه‌ای به صورت کامل به این عوامل پایبند باشد یا هویت اصلی این جامعه به ایمان نسبت داشته باشد و مؤمنان در کمیت یا کیفیت وجهه اصلی این جامعه را شکل دهند، این عزت‌آفرینی می‌تواند تداوم داشته باشد.

در بعد نگرشی و بینشی توجه و تسلیم امر خدا شدن مسئله اصلی است. لذا تسلیم امر خدا شدن و ایمان پیدا کردنی که ثمره عملی داشته باشد؛ عزت‌آفرین دانسته شده است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، آیه ۸) امیرمؤمنان علیه السلام هیچ عزتی را بالاتر از تسلیم شدن به امر خدا نمی‌داند: «لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ه.ق، ص 541) در نگاه امام صادق علیه السلام نیز مسلمانان و مؤمنان حقیقی ذلیل نمی‌شوند، حتی اگر دیگران بخواهند آنان را ذلیل کنند: «وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا يُعْزُهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۶۴) این حقیقی بودن از آن رو است که شرط آن را عزیز شدن از جانب خدا با اسلام و قرآن دانسته است.

در تداوم ایمان، بندگی خدا و ترک معصیت عزت‌آفرین است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ غِنًى بِلَا مَالٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيَنْقُلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَىٰ عِزِّ طَاعَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶۹) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص 84) ایشان این بندگی کردن را باقی‌ترین عزت برشمرده است: «الطَّاعَةُ أَبْقَىٰ عِزٍّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۴) و خشم مردم نمی‌تواند چنین کسی را پایین بکشد: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَضُرَّهُ مَنْ أَسَخَطَ مِنَ النَّاسِ» (همان) لذا عمل صالح و نیک نیز عزت می‌آفریند: «أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (قرآن کریم، سوره مریم، آیه ۹۶)

در تداوم بندگی، کنترل خویش در برابر اراده و خواست الهی (خودنگه‌داری یا تقوا) عزت‌آور یا برترین عامل عزت است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (ورام، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۲، ص ۱۱۷) امام علی علیه السلام فرمود: «التَّقْوَىٰ تُعِزُّ» (تمیمی آمدی،

۱۳۶۶، ص 462) ایمان و تقوا پیوند با خدا ایجاد می‌کند که خودش عامل از بین رفتن خوف و حزن و در نتیجه عزت‌آفرین است. (قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۶۲-۶۵)

در نگاه امام علی علیه السلام یاری جستن از خدا و ترک توجه به وسائل مادی، وسیله دیدن آن‌ها و توکل و یاری جستن به خدا نیز عزت می‌آفریند: «مَنْ انْتَصَرَ بِاللَّهِ عَزَّ نَصْرُهُ». (تمیمی آمدی، 1366، ص ۷۰)

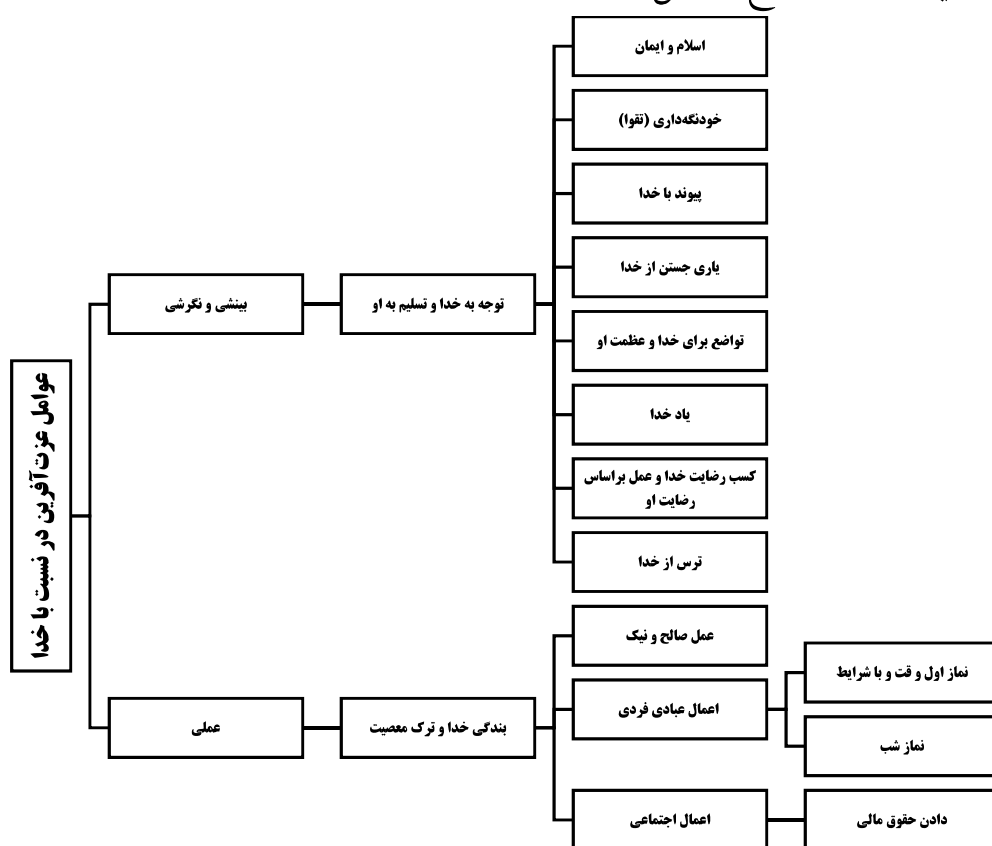
بر این مبنا امیر مؤمنان علیه السلام تواضع ورزیدن (برای خدا) را عامل عزت‌افزایی می‌داند: «فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ». (ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲، ص ۱۱۶) گاهی این تواضع به عظمت خدا تعلق یافته است. در حدیث قدسی آمده است: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ لِعِظَمَتِي... أَكَلُوهُ بِعِزَّتِي وَ أَشْتَحِفُّهُ مَلَائِكَتِي» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۱۲) حدیث قدسی نیز به گذراندن روز به یاد خدا به عنوان عامل عزت و حفظ شدن به وسیله عزت خدا و ملائکه اشاره می‌کند: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ... يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي... أَكَلُوهُ بِعِزَّتِي وَ أَشْتَحِفُّهُ مَلَائِكَتِي». (همان)

در حدیث قدسی رضایت خدا و عمل بر اساس او به عنوان عامل محبوب شدن فرد ذکر شده است: «فمن عمل برضای الزمه ... محبة لا یؤثر علی محبتي حب المخلوقین، فإذا أحببني أحببته و حببته إلی خلقی». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج 26، ص 471) حد عالی کسب رضایت خداوند که عزت‌آفرین است مربوط به شرایطی است که علی‌رغم ناراحت شدن مردم است. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاءَ اللَّهِ أُمُورَ النَّاسِ». (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ترس از خدا را عامل ترسیدن همه چیز از انسان و در نتیجه عزت یافتن او دانسته‌اند: «مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۸)

در بعضی عملی نیز اعمال مختلف عبادی عزت‌آفرین دانسته شده‌اند. مشخصاً نماز اول وقت (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج 3، ص 268) و نماز شب. (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۱۷۸) از عبادات اجتماعی نیز بیش از همه حقوق مالی دینی این اثر را دارد. لذا دادن حقوق مالی

به‌عنوان پایه‌ای مهم در استقرار حاکمیت دینی یکی از عناصر اصلی عزت‌آفرین است. هم جزء عوامل معنوی و حتی به‌مثابه عنصر مادی می‌توان به آن نگاه کرد. «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ... آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ.» (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۲)

به‌صورت خلاصه این رابطه در این روایت موجود است که اصلاح رابطه با خدا موجب اصلاح رابطه با مردم می‌شود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۵۱۴۰۴. ق، ج ۱۸، ص ۲۴۲)

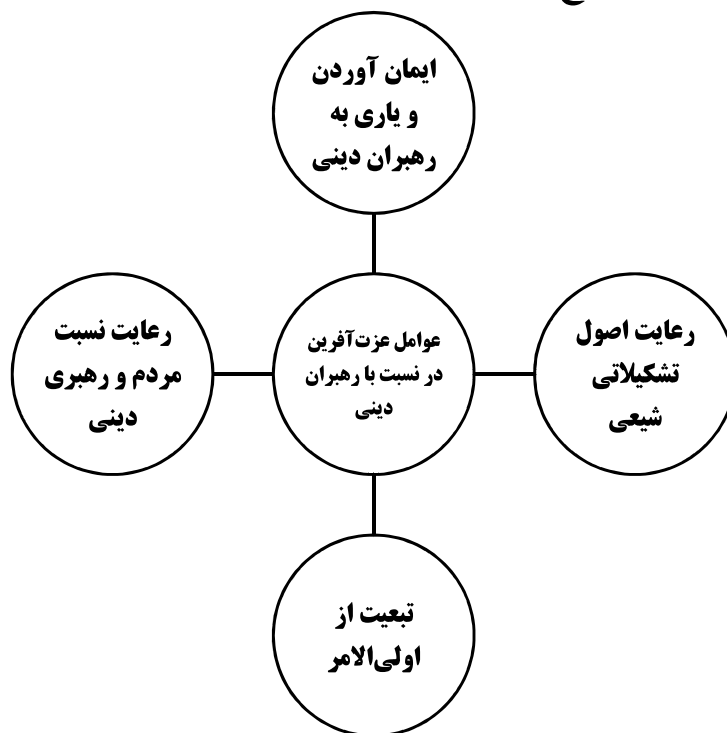


شکل ۱ عوامل عزت‌آفرین در نسبت با خدا

پیوند با رهبران دینی

عواملی داریم که مرتبط با رهبران دینی اعم از پیامبر ﷺ، ائمه و نواب آنان، در شئون ملی ولایت است که به آن‌ها انتقال پیدا میکند. یعنی همه شئون به جز شئون معنوی. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵) اینجا هم مسئله فردی هم اجتماعی است. اولین مسئله ایمان آوردن و

یاری به رهبران دینی است. با توجه به آنکه رسالت به شان اجتماعی پیامبران اشاره دارد یاری آنان جزو عواملی است که بودن خدا با انسان و جامعه و عزت یافتن آنان را به دنبال دارد. «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ... آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّيْتُمْوَهُمْ.» (مائده، آیه ۱۲) بر همین مبنا امام صادق علیه السلام رعایت اصول تشکیلاتی شیعی، نسبت با رهبری دینی و خودداری از افشای راز تشکیلاتی شیعه را عزت آفرین دانسته‌اند: «فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُدْعِهِ أَعَزَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا.» (برقی، ۱۳۷۱ ه. ق، ج ۱، ص ۲۵۵) در این چهارچوب، امام سجاد علیه السلام تبعیت از رهبران دینی را عامل عزت می‌داند: «طَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۳) رعایت نسبت مردم و رهبری دینی در نهایت از جانب امام علی علیه السلام شاخص عزت یافتن جامعه برشمرده می‌شود: «فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ وَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۳۳۳)



شکل ۲ عوامل عزت آفرین در نسبت با رهبران دینی

عزت ملی در سایه مبارزه اجتماعی و جامعه‌سازی

عوامل ملی داریم که به جامعه‌سازی و مبارزه اختصاص دارد. این عوامل نه تنها به فرد که به مجموعه جامعه و حکومت دینی و تلاش آن برای جامعه‌سازی درون خود و جامعه‌سازی در سطح بین‌الملل برمی‌گردد. عمده موارد اینجا اجتماعی به حساب می‌آید چون جنس مسئله از جنس اجتماعی است. برپا شدن (اقامه) نماز یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن است: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ.» (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۲ مشخص است منظور صرف نماز خواندن نیست، بلکه جاری کردن یاد خدا در سراسر زندگی، توحیدی کردن دنیا، دعوت مردم به دین و مقابله با مخالفان اراده خدا و طواغیت است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۷۱) لذا پیامبر ﷺ مبارزه برای احیای حق و نفس مبارزه برای حاکم شدن حق را عزت‌آفرین می‌دانند: «اغزُوا تُورثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۵، ص ۱۳) یا امیر مؤمنان علیه السلام مشخصاً به مبارزه برای برپا کردن حق را اینگونه دانسته است: «مَنْ جَاهَدَ عَلَىٰ إِقَامَةِ الْحَقِّ وَفَّقَ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۳)

لذا پیامبر ﷺ امر به معروف و نهی از منکر را عامل عزت و ترک آن را باعث ذلیل شدن دانسته‌اند: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.» (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۶) امام علی علیه السلام نیز فرمود: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولِي اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.» (نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱۲، ص ۱۸۰) ترک این وظیفه آن قدر ذلت ایجاد می‌کند که هیچ کمک‌کننده‌ای در زمین و آسمان نمی‌ماند و از این طرف موجب مستجاب نشدن دعا می‌شود. در بعضی نقل‌ها آمده حتی دعای خوبان امت نیز این‌گونه مستجاب نمی‌شود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۷) این نشان‌دهنده اهمیت این مورد است. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ

فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ.» (طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۴۸) دلیل این اهمیت و محوریت به تعبیر امام حسین علیه السلام اقامه شدن همه واجبات و جلوگیری از تمام بدی‌ها به وسیله امر به معروف و نهی از منکر است: «فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئُهَا وَ صَعْبُهَا.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷)

بر همین مبنا همیاری (تعاون) بر نیکی و خودنگه‌داری (تقوا) عزت آفرین دانسته شده است (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۶) و همان تأکیدات در مورد امر به معروف و نهی از منکر اینجا هم وجود دارد. حتی امام صادق علیه السلام مطلق تعاون را عزت آفرین دانسته‌اند: «التَّعَاوُنُ لِتَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۳)

به عاریه دادن و به جریان انداختن مال در مسیر خواست الهی (قرض الحسنه) جزو عوامل عزت بخش است. طبیعی است قرض دادن به مسلمانان بخشی از این وظیفه است نه تمام آن. «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ... أَقْرَضْتُمْ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا.» (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۲)

در این چارچوب تبعیت از قرآن، مبارزه در راه آن و با استفاده از آن نیز در منطق امام علی علیه السلام عزت آفرین دانسته شده است: «مَنْ خَاصَمَ بِهِ فَلَجَ وَ مَنْ قَاتَلَ بِهِ نُصِرَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۸۹، ص ۲۶) در مسیر این مبارزه باید صبر کرد و سختی و رنج تحمل کرد؛ این صبر ورزیدن (به ویژه مقابل هزینه‌های مبارزه در راه خدا) موجبات عزت را فراهم می‌آورد: «إِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ.» (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۲۵) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۴۹۹) «وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ الشُّؤْدُدُ.» (همان، ص ۵۰۸) مبارزه در راه خدا هزینه دارد، اما در نگاه امیر مؤمنان علیه السلام نترسیدن از زخم زبان‌ها در راه خدا عزت آفرین است: «لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَئِيمَةً لَأَنَّهُمْ يَكْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَىٰ عَلَيْكُمْ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۹)

لذا عمل به حق، حق‌گرایی و یاری کردن حق اهمیت پیدا می‌کند. در نگاه امیر مؤمنان علیه السلام عمل کردن به حق، تسلیم خواست دیگران نشدن برای پایبندی نداشتن به حق و آمادگی برای پرداخت هزینه‌های حق‌گرایی موجب عزت می‌شود: «بَلُزُومِ الْحَقِّ يَحْضُلُ الْإِسْتِظْهَارُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص 69) «مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ مَالَ إِلَيْهِ الْخَلْقُ.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۰) این فرد حتی اگر از روی حق‌گرایی مغلوب شود، غالب است و دلیل نمی‌شود: «الْمَغْلُوبُ بِالْحَقِّ غَالِبٌ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۸) غالب بودن حق، سنت الهی است. «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ.» (همان) و کسی که حق را آشکار کرده و به آن تمسک و احتجاج می‌کند پیروز است: «لَا يُغْلَبُ مَنْ يَسْتَنْظِرُ بِالْحَقِّ.» (همان). «لَا يُخْصَمُ مَنْ يَحْتَجُّ بِالْحَقِّ.» (همان، ص ۶۹) عزت جستن به حق، موجب شکست نخوردن است: «لَا يُدْرِكُ مَنْ اعْتَرَّ بِالْحَقِّ.» (همان) حق اندک و کوچک هم می‌تواند بر باطل بزرگ و بسیار غلبه کند: «قَلِيلُ الْحَقِّ يَدْفَعُ كَثِيرَ الْبَاطِلِ.» (همان، ص ۶۸) در نگاه امام صادق علیه السلام گردن گذاشتن به حق هنگامی که انسان با آن مواجه می‌شود همین‌گونه عزت‌آفرین است: «الْعِزُّ أَنْ تَدَلَ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳. ه. ق، ج 75، ص 228) هم‌چنین در نگاه امام علی علیه السلام یاری کردن حق، عامل عزت شمرده شده است: «مَنْ نَصَرَ الْحَقَّ أَفْلَحَ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۹) «مَنْ نَصَرَ الْحَقَّ غَنِمَ.» (همان)

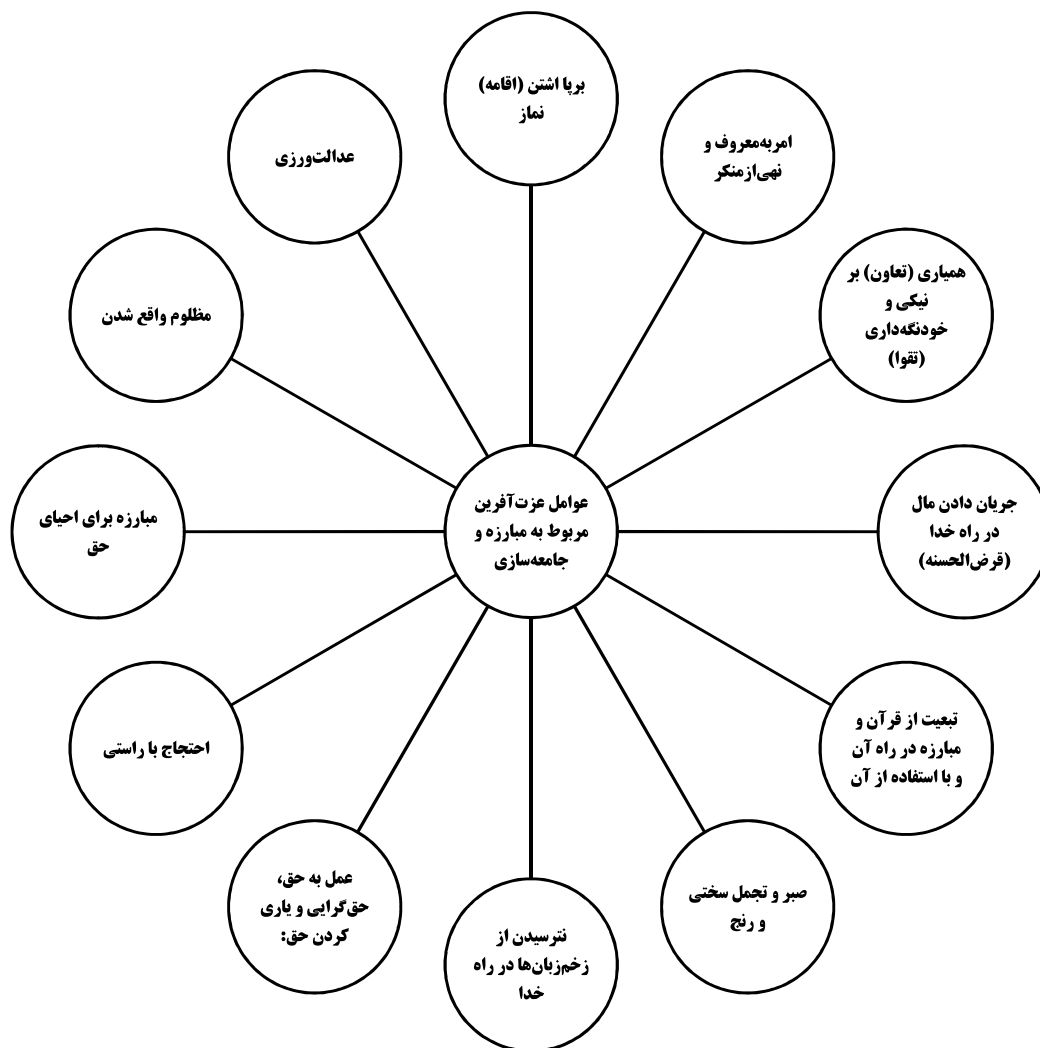
در راستای حق‌گرایی، در نگاه امام علی علیه السلام احتجاج کردن با راستی عزت می‌آفریند: «لَا يُغْلَبُ مَنْ يَحْتَجُّ بِالصِّدْقِ.» (همان، ص ۲۱۹)

در این مبارزه اگر از روی حق‌گرایی مظلوم واقع شد، عزت پیدا می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ... فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ صَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغِيَ عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷. ه. ق، ج 8، ص ۸) پر واضح است که مظلوم واقع شدنی که از روی حق نباشد، عزت‌آفرین نیست. همان‌گونه که در قرآن کریم، مستضعفی (ضعیف‌نگه‌داشته‌شده‌ای) که پایبند به حق نیستند مثل ضعفا برشمرده شده‌اند، یعنی ضعیف‌نگه‌داشته شده نیستند و مسئول اعمال

خویش و حتی ظالم به حساب آمده است. (قرآن کریم، سوره سبأ، آیه ۳۱ - ۳۳ و همان، سوره ابراهیم، آیه ۲۱، و همان، سوره غافر، آیه ۴۷)

عدالت خواهی و عدالت ورزی از مهم ترین عرصه های جامعه سازی برشمرده شده که عزت آفرین نیز هست. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَدَلَ نَفَذَ حُكْمَهُ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰) «مَنْ عَدَلَ تَمَكَّنَ.» (همان) «لِيَكُنْ مَرْكَبُكَ الْعَدْلَ فَمَنْ رَكِبَهُ مَلَكَ.» (همان) «مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ وَ بَدَلَ إِحْسَانَهُ أَعْلَى اللَّهِ شَأْنَهُ وَ أَعَزَّ أَعْوَانَهُ.» (همان) «اعْدِلْ تَحْكَمْ.» (همان، ص ۳۴۷) «اعْدِلْ تَمْلِكْ.» (همان) «الرَّعِيَّةُ سَوَادٌ يَسْتَعْبِدُهُمُ الْعَدْلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳. ق، ج ۷۵، ص ۸۳) «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» (کلینی، ۱۴۰۷. ق، ج ۲، ص ۱۴۴) امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لغيرِهِ.» (همان، ص ۱۴۶) «مَا تَدَارَأَ اثْنَانِ فِي أَمْرٍ قَطُّ فَأَعْطَى أَحَدُهُمَا النَّصْفَ صَاحِبَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا أُدِيلَ مِنْهُ.» (همان، ص ۱۴۷)

امام خمینی علیه السلام بر همین مبنا به عنصر قیام الله (در معنای ترک خودخواهی و تلاش برای توحیدی کردن خویش، جامعه و جهان را تنها راه اصلاح دو جهان خواندند. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۳)



شکل ۳ عوامل عزت آفرین مربوط به مبارزه و جامعه‌سازی

عزت ملی در سایه اصلاح اخلاقی

بعضی عوامل اخلاقی است، که متون اسلامی به‌صرف اتیان یا ترک آنها را موجب عزت خوانده است. یعنی چه در مورد فرد چه در مورد آحاد امت یا حاکمان این مسئله برقرار است و اگر هویت جامعه‌ای به لحاظ کمیت یا عناصر اساسی شکل‌دهنده آن این موارد را رعایت کرد، آن جامعه می‌تواند عزت پیدا کند. این عوامل نموده‌های گوناگونی دارد.

در نگاه امام صادق علیه السلام حفظ کرامت نفس، عزیز و بزرگ حساب کردن خویشتن و خوار نکردن آن با دست خود عامل عزت است: «اِحْفَظْ عِرْكَ... [آی] اِكْرَامُكَ نَفْسَكَ.» (طوسی،

۰۱۴۰۷. ق، ج ۷، ص ۴)

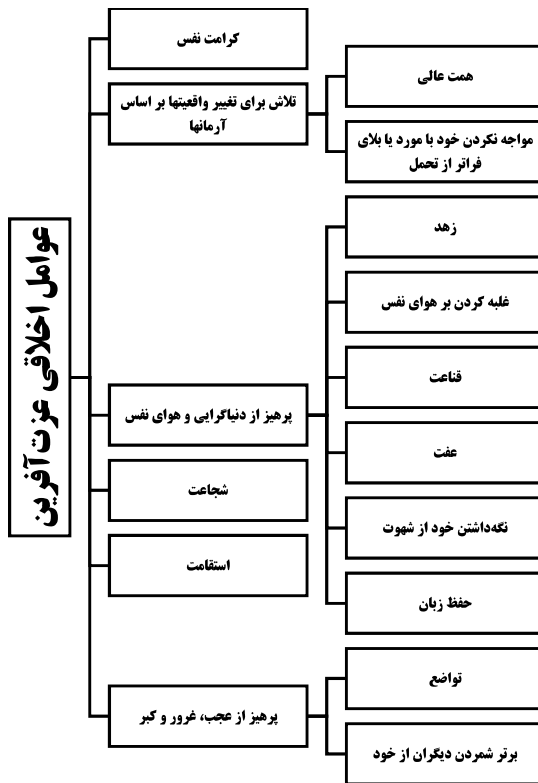
مسئله عزت آفرین دیگر همت عالی ضمن دیدن واقعیت هاست. امام علی علیه السلام همت عالی و توجه به افق های دوردست را عزت آفرین می داند: «مَنْ رَقِيَ دَرَجَاتِ الْهِمَمِ عَظَمَتْهُ الْأُمَمُ»، «مَا رَفَعَ أَمْرًا كَهِمَّتِهِ» و «الشَّرْفُ بِالْهِمَمِ الْعَالِيَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۴) اما در قبال آن، مواجهه نکردن خود با مورد یا بلای فراتر از تحمل نیز مورد توجه است. در نگاه امام صادق علیه السلام بخشی از کرامت، خوار نکردن خویش با مواجهه نشدن با فراتر از توان دانسته شده است: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ... [أَي] يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ.» (طوسی، ۰۱۴۰۷. ق، ج ۶، ص ۱۸۰) طبیعی است در مورد بلا به موارد اختیاری برمی گردد نه عواملی که شخص در آن نقشی ندارد و می تواند کفاره عمل (مجلسی، ۰۱۴۰۳. ق، ج ۶۴، ص ۲۳۶)، آزمایش و امتحان (همان، ج ۷۸، ص ۲۰۸) یا درجه (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶) باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ... يَتَعَرَّضُ مِنَ الْبَلَاءِ لِمَا لَا يَقْوَى عَلَيْهِ وَ لَا يَقْوَمُ بِهِ.» (هلالی، ۰۱۴۰۵. ق، ج ۲، ص ۹۶۸) لذا هم نگاه به آرمان ها و همت عالی باید داشت، اما باید واقعیت ها و توان ها را دید. وضع موجود بهانه پذیرش واقعیت ها شود، بلکه باید واقعیت ها را دید و تلاش کرد آنها را در جهت آرمان ها تغییر داد. (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۳۳)

پرهیز از دنیا گرایی و هوای نفس از لوازم این اصلاح اخلاقی است. این عنصر با موارد متعددی مورد توجه قرار گرفته است. لذا امیر مؤمنان علیه السلام زهد، ترک دنیا و فراموش کردن مواهب آن را عزت آور خوانده است: «مَنْ سَلَا عَنْ مَوَاهِبِ الدُّنْيَا عَزَّ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۶) این زهد در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها از دنیا که نیز از چیزهای نزد مردم است: «وَ اَزْهَدَ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ تَأْمَنُهُمْ.» (ورام، ۰۱۴۱۰. ق، ج ۲، ص ۱۲۰) در چارچوب زهد، غلبه کردن بر هوای نفس از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام عزت آور است: «مَنْ يَغْلِبْ هَوَاهُ يَعِزَّ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۱) در همین چهارچوب، امیر مؤمنان علیه السلام قناعت را پایدارترین عزت برشمرده است: «الْقَنَاعَةُ أَبْقَى عِزٍّ.» (همان، ص ۳۹۱) همین نگاه را درباره عفت دارد: «مَنْ أَتْحَفَ [التَّحَفَ] الْعِقَّةَ وَ الْقَنَاعَةَ

حَالَفَهُ الْعِزُّ» (همان، ص ۳۹۲) و در حدیث قدسی نگه داشتن خود از شهوت نیز عزت اور خوانده شده است: «إِنَّمَا أَقْبِلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ... يَكُفُّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي... أَكَلُوهُ بِعِزَّتِي وَ أَشْتَحِفُّهُ مَلَائِكَتِي.» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۱۲) (امام رضا علیه السلام نیز از حفظ زبان گفته‌اند: «أَحْفَظُ لِسَانَكَ تَعِزُّ.» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۴) و امیر مؤمنان علیه السلام متوجه زیادی سکوتند: «بِكثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ.» (سیدرضی، ۱۴۱۴. ق، ص ۵۰۸) و هم چنین حیا: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴. ق، ج ۵، ص ۱۷۱)

شجاعت نیز در نگاه ایشان عزت‌آفرین دانسته شده است: «الشَّجَاعَةُ عِزُّ حَاضِرٌ.» (همان، ص ۲۵۹) به ویژه آنکه در مباحث اخلاقی ما ملکه شجاعت عامل غلبه بر قوه شهوانی (به عنوان یک عنصر خوارکننده) معرفی شده است (پارسانیا، ۱۳۹۵، ص ۶۳) استقامت در این مسیر نیز به سلامت و در نتیجه عزت می‌انجامد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَزِمَتْهُ السَّلَامَةُ.» (کراجکی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۸۰)

آخرین عنصر اخلاقی بررسی شده پرهیز از عجب و غرور است که در قالب ملکه‌های اخلاقی مربوط به تواضع مورد توجه قرار گرفته است. گذشته از تواضع برای خدا که قبلاً بررسی شد، امام صادق علیه السلام مطلق تواضع را هم عزت‌آفرین دانسته‌اند: «إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلَّ ثَمًّا قَالَ لَهُ انْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ فَلَا يَزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ وَ أَرْفَعَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ.» (کلینی، ۱۴۰۷. ق، ج ۲، ص ۱۲۳) یک شاخه تواضع تواضع برای معلمان و علم‌آموزان است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بِعِلْمِهِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳. ق، ج ۷۵، ص ۶) بر همین مبنا امام رضا علیه السلام شعبه‌ای از تواضع یعنی برتر شمردن دیگران از خود را عزت‌آفرین می‌خوانند: «لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَنْقَى... فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرُّ مِنْهُ وَ أَدْنَى قَالَ لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرُّ لِي وَ إِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَنْقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۴۳)



شکل ۴ عوامل اخلاقی عزت آفرین

اصلاح اخلاقی در سایه تعامل با مردم و دنیا

بعضی عوامل نیز موجود است که مربوط به تعامل با مردم است. بخشی از آن می تواند به تعامل با مردم کشور و برخی در سطح روابط بین الملل مورد توجه قرار بگیرد.

بی نیازی از مردم و سایرین در دنیا در نگاه امام علی علیه السلام عزت آفرین است: «عِزَّةٌ اسْتِعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ». (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۱۷۸) و زیاد کمک و نیاز خواستن از مردم عامل خوار شدن است و دربرابرش کم بودن آن، عامل عزت برشمرده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كَثْرَةُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ». (حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۴۲)

رفتار رحمانی و سبقت رحمت بر غضبی در تعامل با مردم هم عزت آفرین دانسته شده است. بر این اساس، باید رفتار در برابر مردم و سایرین بر اساس رحمت باشد. امام ترک کردن بگو مگو کردن را یکی از جلوه های عزت آفرین آن دانسته اند: «عِزَّةُ (المومن) تَرْكُ الْقَالِ وَ

الْقِيلِ». (طبری آملی، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۲۶) بخشنده‌گی نیز در نگاه ایشان بعد دیگر عزت آفرین ذیل آن است: «بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ». (سید رضی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۵۰۸) «وَمَنْ جَادَ سَادَ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۱) ایشان بعد دیگر این رویکرد رحمانی را بردباری دانسته‌اند: «مَنْ كَثُرَ حِلْمُهُ نَبِلَ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۱-۲۲) بالاترین عزت را نیز به همین مورد نسبت داده‌اند: «لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ». (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، ص ۷۳) هم‌چنین از مهمترین عرصه‌های بردباری عزت آفرین را بردباری در برابر نادانی خوانده‌اند. «وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ». (سید رضی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۵۰۸) در نگاه پیامبر اعظم ﷺ جلوه دیگر محبت به مردم است: «تَقَرَّبَ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ». (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۰) در نگاه امیر مؤمنان ﷺ هم نیکی در تمام امور ذیل برخورد رحمانی با مردم عزت آفرین دانسته شده است: «أَيَسْرُكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْغَالِبِينَ اتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ أَحْسِنْ فِي كُلِّ أَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۹) جلوه دیگر در حدیث قدسی بزرگی نکردن بر مردم دانسته شده است: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ ... لَا يَتَعَطَّمُ عَلَيَّ خَلْقِي ... أَكَلُوهُ بِعِزَّتِي وَ أَشْتَحِفُّهُ مَلَائِكَتِي» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۱۲) یک بعد آن در نگاه امام صادق ﷺ آزار نرساندن به مردم است: «عِزُّهُ كَفُّ الْأُذَى عَنِ النَّاسِ». (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۸۵) بعد دیگر نیز در نگاه ایشان، خوش خلقی و نرم‌خویی خوانده شده است: «حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ ... وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲۷)

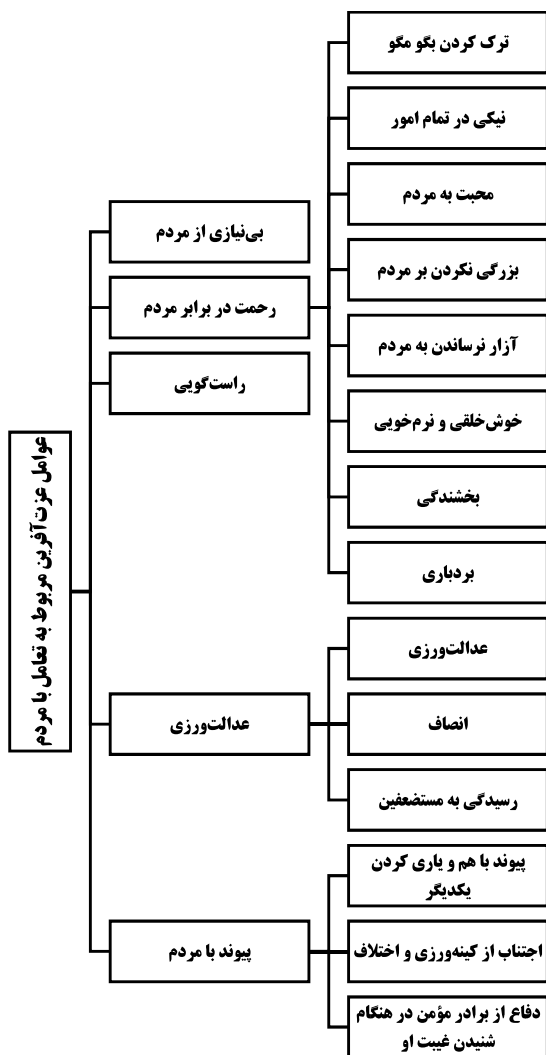
امام صادق ﷺ راست‌گویی را عنصری عزت آفرین در تعامل با دیگران دانسته است:

«الصِّدْقُ عِزٌّ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲۶)

عدالت‌ورزی عنصر بعدی مهم در تعامل با مردم و دنیا است که با زوایای مختلفی طرح شده است. امیر مؤمنان ﷺ انصاف‌ورزیدن (حق دادن از جانب خود به مردم) را عامل عزت می‌دانند: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا». (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۸، ص ۳۴۴) «وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ». (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ه. ق، ج ۲۱، ص ۲۹۲) به خود

عنصر عدالت‌ورزی نیز مستقیماً اشاره دارند: «و بِالسَّيِّرَةِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمُتَاوِيءُ.» (سید رضی، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۰۸۵) این عدالت‌ورزی اگر فراگیر باشد موجب نصرت بر دشمن است: «مَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَى عَدُوِّهِ.» (کراجکی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۵) در حدیث قدسی نیز رسیدگی به مستضعفین (اطعام گرسنه، پوشاندن برهنه، مهربانی کردن به مصیبت‌زده، پناه دادن به غریب) مورد توجه قرار گرفته شده است: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ... يُطْعِمُ الْجَائِعَ وَ يَكْسُو الْعَارِيَ وَ يَرْحَمُ الْمُصَابَ وَ يُؤْوِي الْغَرِيبَ... أَكَلُوهُ بِعِزَّتِي وَ أَسْتَحْفِظُهُ مَلَائِكَتِي.» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۱۲)

پیوند داشتن با مردم و دیگران نیز با ادبیات مختلفی مطرح شده است. مثلاً امام علی علیه السلام اجتناب از کینه‌ورزی و اختلاف و پیوند با یکدیگر و همیاری یکدیگر را معرفی کرده‌اند: «تَجَنَّبُوا تَضَاعُنَ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنَ الصُّدُورِ وَ تَدَابِرَ النَّفُوسِ وَ تَخَاذُلَ الْأَيْدِي تَمْلِكُوا أَمْرَكُمْ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۴) امام باقر علیه السلام جلوه دیگر را در قالب دفاع از برادر مؤمن در هنگام شنیدن غیبت او معرفی کرده‌اند: «مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.» (دیلمی، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۴۰۶)



شکل ۵ عوامل عزت‌آفرین در تعامل با مردم

عوامل اجتماعی تقویت‌کننده عزت ملی

بعضی عوامل وجود دارد که به خودی خود با رعایت آن در محیط اجتماعی، عزت ایجاد می‌کند.

۶.۱-۱. کسب و کار

یکی از این موارد کسب و کار و داشتن اشتغال. در نگاه امام صادق علیه السلام داشتن کار و رفتن به محیط کسب و کار عزت می‌آفریند و رها کردن آن و وبال دیگران بودن ذلت‌آفرین دانسته

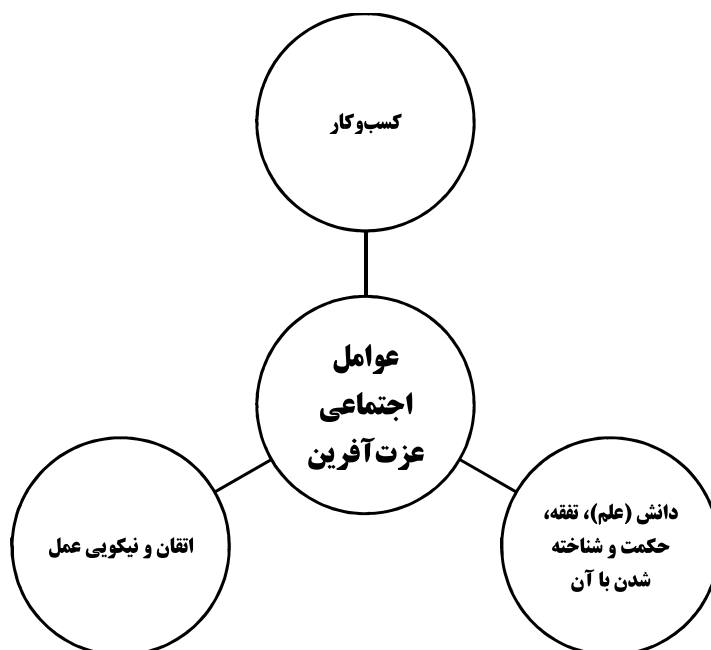
شده است: «اِحْفَظْ عِزَّكَ... [أَي] غُدُوكَ إِلَى سُوقِكَ وَ اِكْرَامُكَ نَفْسِكَ.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۷، ص ۱۳)

۶۰۱-۲. علم، تفقه و حکمت

عنصر دیگر دانش (علم)، تفقه، حکمت و شناخته شدن با آن است در نگاه امیر مؤمنان علیه السلام دانش اساساً عزت آفرین دانسته شده است: «الْعِلْمُ جَلَالَةٌ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۲) «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ» (همان، ص ۴۷) «فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۷۵، ص ۶) «العلم سلطان من وجده صال به و من لم يجده صيل عليه.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹) امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بغيرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ يُهْضَمُ وَ مَنْ يُهْضَمُ كَانَ الْوَمَّ وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أُخْرَى أَنْ يَنْدَمَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲۷) در چارچوب علم، امام علی علیه السلام حکمت را نیز مورد توجه قرار داده‌اند: «غِنَى الْعَاقِلِ بِحِكْمَتِهِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۲) در نگاه ایشان نه تنها خود حکمت که شناخته شدن با حکمت نیز همین نقش را دارد: «مَنْ عُرِفَ بِالْحِكْمَةِ لَحِظَتْهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۳) پیامبر صلی الله علیه و آله اراده کردن خدا از این دانش را عامل عزت دانسته‌اند: «الْعَالِمُ إِذَا أَرَادَ بِعِلْمِهِ وَجَهَ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلَّ هَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ.» (محمدی ری شهری و همکاران، ۱۴۲۹ ق، ۲۹۹) امام علی علیه السلام از مهم‌ترین وجوه علم عزت آفرین را تفقه در دین برشمرده‌اند: «مَنْ تَفَقَّهَ وَفَّرَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۰)

۶۰۱-۳. اتقان و نیکویی عمل

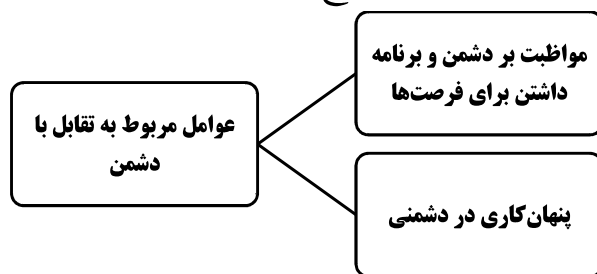
پیامبر صلی الله علیه و آله نفس نیکو عمل کردن را عزت آفرین دانسته‌اند: «بِحُسْنِ الْعَمَلِ يَرْفَعُ اللَّهُ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً.» (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۱۹)



شکل ۶ عوامل اجتماعی عزت آفرین

عزت ملی در سایه مرزبندی با دشمن

امام علی علیه السلام مواظبت بر دشمن و برنامه داشتن برای فرصت‌ها مقابل او را عزت آفرین خوانده‌اند: «اسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقَبَةَ الْإِمْكَانِ وَ انْتِهَازَ الْفُرْصَةِ تَظْفَرُ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۳) پنهان‌کاری در دشمنی را هم در این چهارچوب طرح کرده‌اند: «أَقْتُلِ الْأَشْيَاءَ لِعَدُوِّكَ أَلَّا تَعْرِفَهُ أَنْكَ اتَّخَذْتَهُ عَدُوًّا.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲۰، ص ۲۸۳)

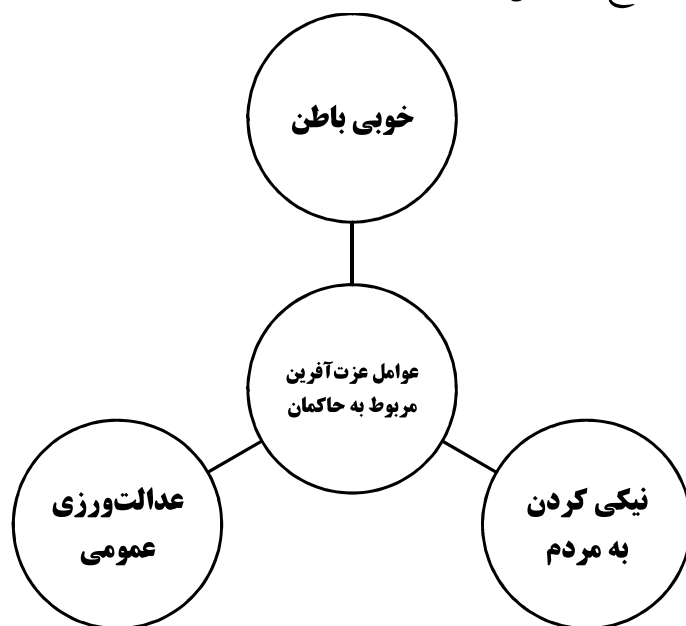


شکل ۷ عوامل مربوط به تقابل با دشمن

عزت ملی در سایه رفتار حاکمان

عواملی وجود دارد که به صورت مشخص در مورد اعمال حاکمان در مورد عزت یافتن مورد بحث قرار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله خوبی باطن، نیکی کردن به مردم و عدالت‌ورزی

فراگیرا عزت آفرین دانسته‌اند: «مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَحَسُنْتَ سَرِيرَتُهُ لَهُمْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَمَنْ بَسَطَ كَفَّهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَ الْمَحَبَّةَ مِنْهُمْ وَمَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَى عَدُوِّهِ.» (مجلسی، ۱۴۰۴. ه. ق، ج ۷۲، ص ۳۵۹)

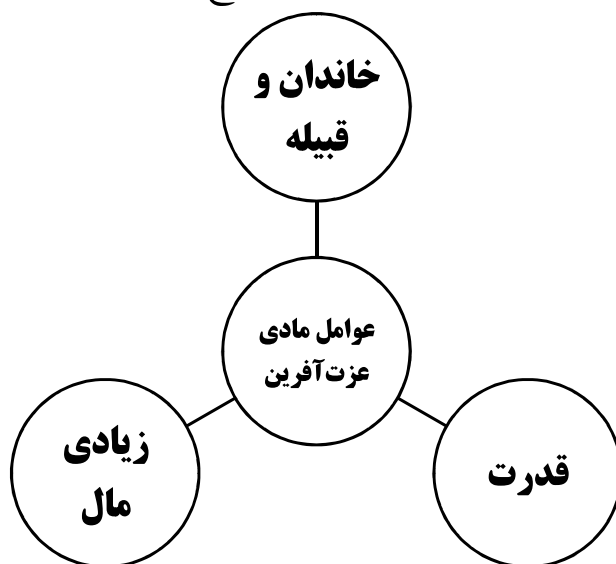


شکل ۸ عوامل عزت آفرین مربوط به حاکمان

عوامل مادی مؤثر بر عزت ملی

این عواملی است که در فضای عمومی عامل عزت آور به حساب می‌آید و در جهان واقعی سطحی از عزت را نیز به دنبال دارد. مگر اینکه با عوامل از بین برنده عزت مثل معصیت همراه شود. البته باید توجه کرد که عوامل مادی به خودی خود، کافی نیست و در صورتی که فرد از عوامل دینی یا سنت‌های جاری الهی تخطی کند، عزت به دست خداست و می‌تواند خلاف جهت‌های مادی به کار بیفتند: «نُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ.» (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۲۶) چرا که پیروزی و عزت جز از جانب و خواست خدا نیست: «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.» (همان، آیه ۱۲۶) خاندان و قبیله و کثرت افراد، توانایی، هم‌بستگی و آمادگی برای فداکاری برای یکدیگر عزت آور دانسته شده است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶۹) قدرت یافتن عزت آور است. پس تمام کارهایی که به کسب قدرت کمک می‌کند،

می تواند عزت ایجاد کند. (همان) امیر مؤمنان علیه السلام زیادی مال را نیز عامل سطحی از عزت برشمرده اند: «مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأَسَ». (کلینی، ۰۱۴۰۷. ق، ج ۸، ص ۲۱)



شکل ۹ عوامل مادی عزت آفرین

عوامل تضعیف کننده عزت ملی:

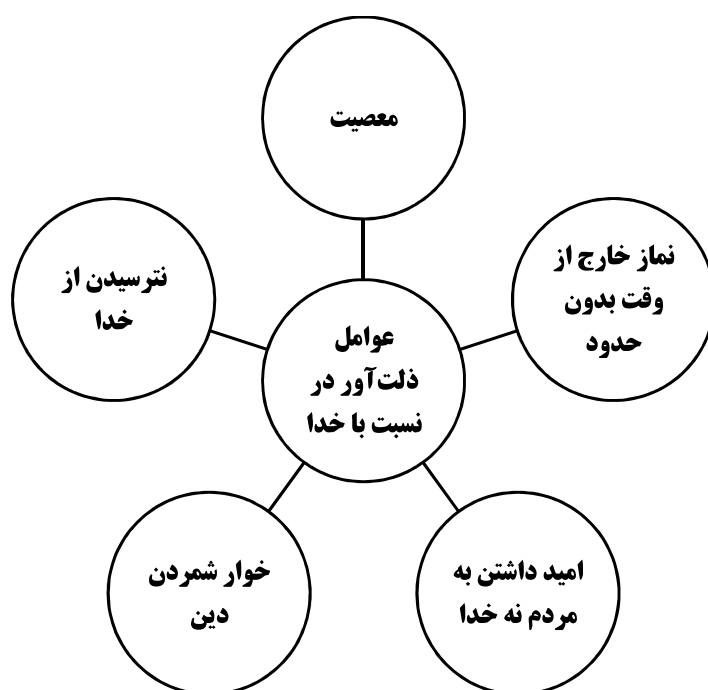
عواملی نیز داریم که موجب از دست دادن عزت و ذلیل شدن می شود. بعضی از این عوامل نقیض های موارد بالاست، برخی هست که لزوماً اینگونه نیست، لذا ما تنها به عواملی که در متون ذکر شده بسنده می کنیم و از ذکر نقیض منطقی موارد بالا خودداری می کنیم.

تضعیف عزت ملی در سایه ضعف در رابطه با خدا

معصیت مؤمنان باعث حاکم شدن غیرمؤمنان بر آنها می شود. در حدیث قدسی آمده است: «إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي». (فیض کاشانی، ۰۱۴۰۶. ق، ج ۵، ص ۱۰۰۸) امام علی علیه السلام نیز فرمود: «الْفُجُورُ يُدِلُّ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۲) برخی اعمال عبادی نظیر نماز خارج از وقت بدون حدود نیز از امام باقر علیه السلام ذلت آفرین نقل شده است: «إِذَا اذْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَفْتِهَا بَعِيرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ.» (کلینی، ۰۱۴۰۷. ق، ج ۳، ص ۲۶۸)

در حدیث قدسی امید داشتن به مردم نه خدا یکی از عوامل بینشی ذلت اور دانسته

شده است: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَازْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمَلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَأَكْشُوتهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ.» (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۶۰) خوار شمردن دین نیز از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام ذلت آور است: «مَنْ تَهَاوَنَ بِاللِّدِينِ هَانَ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص 68) در بعد بینشی نیز امام صادق علیه السلام نترسیدن از خدا را ذلت آور خوانده‌اند: «مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۸)



شکل ۱۰ عوامل ذلت آور در نسبت با خدا

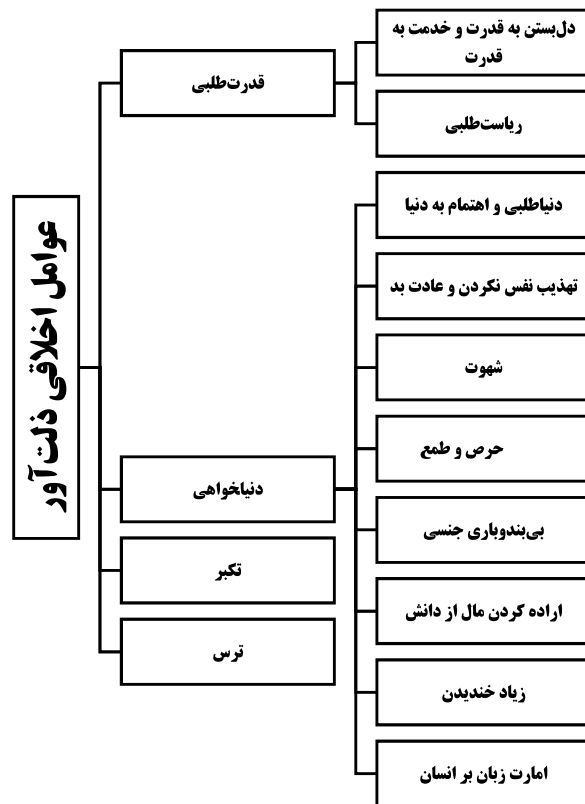
تضعیف عزت ملی در سایه ضعف اخلاقی

دنياخواهی به انحای مختلف عامل ذلت دانسته شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیاطلبی و اهتمام به دنیا اشاره کرده‌اند: «مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ أَفْشَى اللَّهُ صَنِيعَتَهُ وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.» (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج 2، ص 120) امیر مؤمنان علیه السلام به تهذیب نفس نکردن و عادت بد توجه کرده‌اند: «مَنْ لَمْ يَهْدِبْ نَفْسَهُ فَصَحَّهْ سُوءُ الْعَادَةِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۰) هم چنین به شهوت رانی توجه کرده‌اند: «لَا وَضَعَهُ كَشْهَوْتِهِ.» (همان، ص ۳۰۵) نیز از حرص و

طمع سخن گفته اند: «الطَّمَعُ مُذَلُّ». (همان، ص ۲۹۷) «الْمَذَلَّةُ وَالْمَهَانَةُ وَالشَّقَاءُ فِي الطَّمَعِ وَالْحِرْصِ». (همان، ص ۲۹۸) این ذلت ابدی است: «الطَّمَعُ أَبَدًا ذَلِيلٌ». (همان) به زیاد خندیدن توجه کرده اند: «مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ». (کلینی، ۵۱۴۰۷، ق، ج ۸، ص ۲۲) لجام گسیختگی زبان و امارت او بر انسان را نیز ذلت آور خوانده اند: «هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِ لِسَانَهُ». (سید رضی، ۵۱۴۱۴، ق، ص ۴۶۹) پیامبر ﷺ نیز از عناصری نظیر بی بندوباری جنسی سخن گفته اند: «فِي الزَّيْنَةِ خِصَالٌ... فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ». (ابن بابویه، ۵۱۴۱۳، ق، ج ۴، ص ۳۶۷) یا به اراده کردن مال از دانش توجه کرده اند: «العالم... إِذَا أَرَادَ بِعِلْمِهِ أَنْ يَكْنِزَ بِهِ الْكُنُوزَ هَابَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». (محمدی ری شهری و همکاران، ۱۴۲۹، ق، ۲۹۹)

قدرت طلبی عنصر دیگری است که انسان را به خضوع مقابل قدرت بالاتر و ظلم به دیگران می کشد. در حدیث قدسی تاکید می کند که عزت در خدمت به قدرت به دست نمی آید. البته خدمت به قدرت صالح یا خدمت به قدرت به نیت حفظ جامعه دینی از دایره این بحث بیرون است چراکه بندگی خدا است: «وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۴، ص ۶۲) امام صادق علیه السلام به دنبال قدرت بودن بدون اینکه انسان شرایط را داشته باشد یا حق با او باشد را عامل ذلت خوانده اند: «مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ بِغَيْرِ حَقٍّ حَرَّمَ الطَّاعَةَ لَهُ بِحَقِّ». (بحرانی اصفهانی، ۵۱۴۱۳ ه. ق، ص ۸۳۷)

بعضی ملکات رذیله نیز مورد توجه است. در نگاه امیر مؤمنان علیه السلام تکبر ورزیدن چه به صورت مطلق «مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ». (ابن ابی الحدید، ۵۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱۱، ص ۱۰۴) چه تکبر ورزیدن در برابر خدا «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى اللَّهِ وَضَعَهُ». (همان، ج ۷، ص ۱۱۱) عامل ذلت معرفی شده است. امیر مؤمنان علیه السلام ترس را ذلت آشکار می دانند: «الْجُبْنُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳)



شکل ۱۱ عوامل اخلاقی ذلت آور

۳.۲. تضعیف عزت ملی در سایه رفتار بد با مردم

حریم‌هایی برای دیگران وجود دارد که حفظ نکردن آن در تعامل با دیگران موجبات ذلت را فراهم می‌آورد. به صورت نمونه تجاوز به حقوق دیگران موجبات ذلت را فراهم می‌آورد. (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۸) امیر مؤمنان علیه السلام ورود بی‌اجازه به راز دیگران را ذلت آور می‌دانند: «إِنْ أُهِنُوا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... الدَّخْلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرِّ لَمْ يُدْخَلْ فِيهِ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۳۵۵) هم چنین در مورد عیب‌جویی و بردن آبروی دیگران چنین می‌گویند: «وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۱۹) «مَنْ تَتَبَعَ خَفِيَّاتِ الْعُيُوبِ حَرَمَهُ اللَّهُ مَوَدَّاتِ الْقُلُوبِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۱) یک عرصه دیگر را هم تحقیر مؤمن و مسلم به‌یژه ضعیف و مسکین می‌دانند: «لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا حَقَّرَهُ اللَّهُ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵)

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ... مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَمْتَّ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَةَ حَتَّى يَمُوتَهُ النَّاسُ.» (کلینی، ۵۱۴۰۷. ق، ج ۸، ص ۸)

مسئله دیگر حفظ نکردن شأن خود است. گاهی فرد یا جامعه با حفظ نکردن شأن خود و انجام اقدامات خارج از چهارچوب آن موجبات ذلت خود را فراهم می کند. امیر مؤمنان علیه السلام در این مورد به قرار دادن خود در موضع تهمت اشاره می کنند: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن.» (سیدرضی، ۵۱۴۱۴. ق، ص ۵۰۰) رعایت نکردن شان در ارتباطات خارجی نیز مورد توجه است. گرچه اصل روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فرد است، اما می توان در سطح ملی مواردی را برای آن جستجو کرد، مثل رفتن به مجامعی که دعوت نشده یا امر و نهی کردن به صاحبخانه در مورد حضور نمایندگان کشور در کشورهای دیگر: «إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ.» (ابن بابویه، ۵۱۴۱۳. ق، ج ۴، ص ۳۵۵) هم چنین قرار گرفتن در جایگاهی بدون داشتن صلاحیت: «إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ.» (همان) یا سخن گفتن با کسی که از انسان نمی شنود: «إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ.» (همان) امیر مؤمنان علیه السلام در این چارچوب به آشکار کردن زیان خود اشاره دارند: «رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ.» (سیدرضی، ۵۱۴۱۴. ق، ص ۴۶۹)

عنصر دیگر محاسبات غلط است. گاه محاسبات غلط انسان را به ذلت می کشد، نظیر خوارشمردن قدرت و ندیدن سطح واقعی توان او و قوت و ضعف خود. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... الْمُشْتَخِفُّ بِالسُّلْطَانِ.» (ابن بابویه، ۵۱۴۱۳. ق، ج ۴، ص ۳۵۵) البته این به معنای تن دادن به قدرت های ناحق نیست، بلکه به معنای در نظر نگرفتن سطح توان و نحوه مقابله است. (باید توجه کرد اصل روایت هم ناظر به فرد بوده است.)

وابستگی چه در درون چه در روابط بین المللی عامل ذلت است. امام علی علیه السلام درخواست کردن از دیگران را ذلت آور خوانده اند: «الذُّلُّ فِي [إِلَى] مَسْأَلَةِ النَّاسِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶،

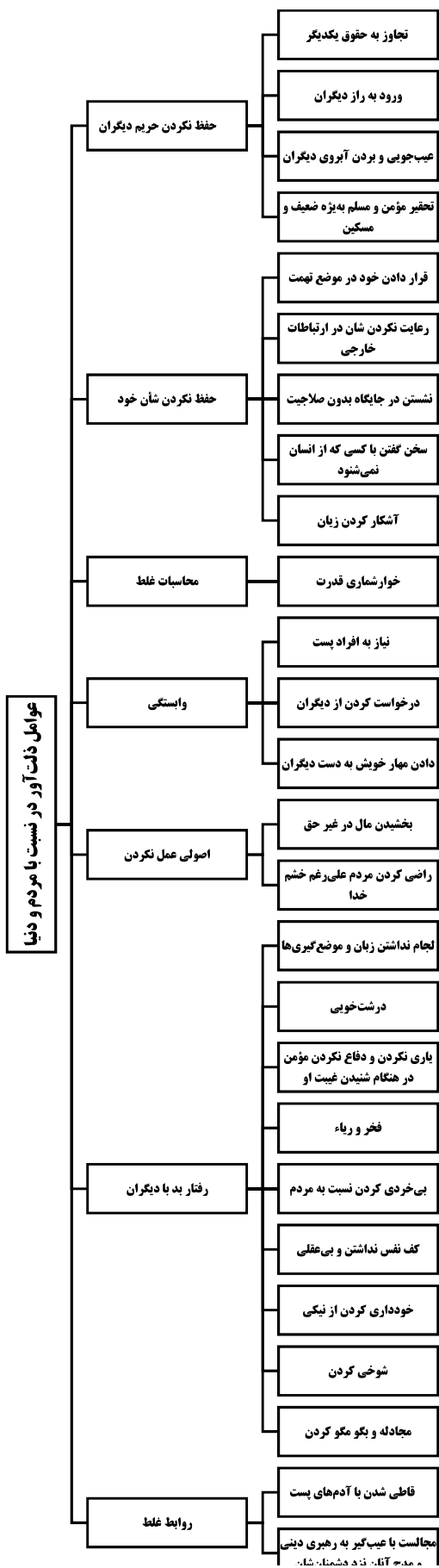
ص ۳۶۱) به نیاز داشتن به افراد پست نیز توجه کرده‌اند: «الْمَخْذُولُ مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّئَامِ حَاجَةٌ.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۹) امام رضا علیه السلام نیز دادن مهار خویش به دست دیگران را ذلت آور خوانده‌اند: «لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذَلَّ رَقَبَتُكَ.» (مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۱۲، ص ۹۲)

اگر بر اساس اصول عمل نشود، انسان خواه‌ناخواه به ذلت می‌افتد. امام حسین علیه السلام راضی کردن مردم علی‌رغم خشم خدا را ذلت آور خوانده‌اند: «وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱) امیر مؤمنان علیه السلام به بخشیدن مال در غیر حق اشاره می‌کنند که ممکن است در کوتاه‌مدت عزت آفرینی دنیایی کند، اما در نهایت فرد را در دنیا و آخرت ذلیل می‌کند: «أَلَا إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ التَّعَلُّ يَوْمًا فَاحْتِجَّ إِلَى مَعُونَتِهِمْ.» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص: ۱۸۳)

روابط نادرست و غیراصولی نیز موجب ذلت برشمرده شده است. امام علی علیه السلام به قاطی شدن با آدم‌های پست اشاره کرده‌اند: «مَنْ خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُقِرَ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۸، ص ۲۰) و مجالست با عیب‌گیر به رهبری دینی و مدح آنان نزد دشمنان‌شان را همین‌گونه ارزیابی کرده‌اند: «لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِبًا وَلَا تَمْدَحُونَا مُعْلِنِينَ عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا وَتَذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴)

رفتار غیر اصولی و بد با دیگران نیز ذلت آور است. امیر مؤمنان به لجام نداشتن زبان و موضع‌گیری‌ها اشاره کرده‌اند: «هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.» (سید رضی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۶۹) و به درشت‌خویی توجه داشته‌اند: «مَنْ كَثُرَ حُرْفُهُ اسْتُرْذَلَ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۶) امام باقر علیه السلام یاری نکردن و دفاع نکردن از مؤمن در هنگام شنیدن غیبت را ذلت آور خوانده‌اند: «وَمَنْ لَمْ يَنْصُرْهُ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ق، ص ۱۴۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فخر و ریاء را حتی در ازدواج

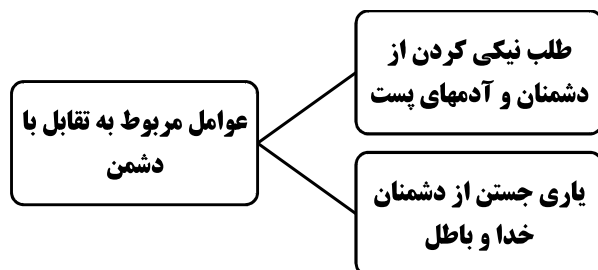
ذلت اور خوانده اند (دیلمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۱۳) امام علی علیه السلام بی خردی کردن نسبت به مردم را مدنظر قرار داده اند: «مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ سُتْمًا». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۰) به کف نفس نداشتن و بی عقلی در این تعامل متوجند: «وَمَنْ لَا يَزِدُّعَ لَا يَعْقِلُ، وَمَنْ لَا يَعْقِلُ يُهِنُ، وَمَنْ يُهِنُ لَا يُوقَّرُ، وَمَنْ لَا يُوقَّرُ يَتَوَبَّخُ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۰) خودداری کردن از نیکی را نیز دلت اور خوانده اند: «مَنْ لَا يُحْسِنُ لَا يُحْمَدُ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۸، ص ۲۰) پیامبر صلی الله علیه و آله به شوخی کردن بیجا اشاره کرده اند: «لَا تَمَزَّحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۵) و امام صادق علیه السلام از مجادله و بگو مگو کردن سخن گفته اند: «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِخْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۲، ص ۶۶۵)



شکل ۱۲ عوامل ذلت اور در نسبت با مردم و دنیا

تضعیف عزت ملی در سایه برخورد غلط نسبت به دشمن -۱-۱

بعضی عوامل خاص نیز در نسبت با دشمن ذلت آور اعلام شده است. پیامبر ﷺ طلب نیکی کردن از دشمنان و آدم‌های پست را ذلت آور خوانده‌اند: «إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... طَالِبُ الْخَيْرِ مِنَ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّئَامِ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، ص ۳۵۵) امام علی علیه السلام هم به یاری جستن از دشمنان خدا و باطل توجه داده‌اند: «مَنْ انْتَصَرَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ اسْتَحَقَّ الْخِذْلَانَ [اسْتَوْجَبَ الْخِذْلَانَ].» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۱) «لَا يَعْزُ مَنْ لَجَأَ إِلَى الْبَاطِلِ.» (همان)



شکل ۱۳ عوامل ذلت اور مربوط به تقابل با دشمن

تضعیف عزت ملی در سایه ضعف در جامعه‌سازی

عوامل ذلت آوری هست که مربوط به عرصه مبارزه و جامعه‌سازی است. لذا ترک کردن مبارزه و لوازم آن ذلت آور دانسته شده است. امام علی علیه السلام ترک کردن چیزی از دین برای رسیدن به دنیا را ذلت آور خوانده‌اند: «لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.» (حلوانی، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۴۲) یکی از مهمترین مصادیق آن ترک امر به معروف و نهی از منکر است. (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۶، نوری، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱۲، ص ۱۸۰، فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۷ و طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۴۸) امیر مؤمنان علیه السلام رصه دیگر را نگرفتن حق مظلوم از ظالم می‌دانند: «مَنْ لَمْ يُنْصِفِ الْمَظْلُومَ مِنَ الظَّالِمِ سَلَبَهُ اللَّهُ قُدْرَتَهُ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۱)

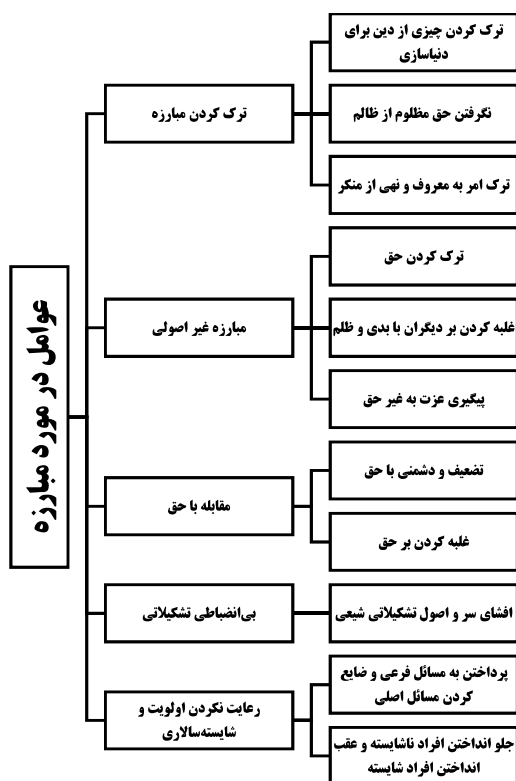
گاهی اوقات اصل مبارزه رها نشده است، اما در فرآیند مبارزه غیراصولی عمل می‌شود.

امام حسن عسگری علیه السلام به ترک کردن حق توجه دارند: «مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۸۹۴) امیر مؤمنان علیه السلام به غلبه کردن بر دیگران با بدی و ظلم اشاره کرده‌اند: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ». (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۴۱۳) «كُلُّ غَالِبٍ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶) «مَنْ يَغْلِبُ بِالْجَوْرِ يُغْلَبُ». (کلینی، ۱۴۰۷. ه. ق، ج ۸، ص ۲۰) و پیگیری عزت به غیر حق را ذلت آور خوانده‌اند: «مَنْ يَطْلُبُ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَذَلُّ». (ابن قاریاغدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۵) این خوار شدن با حق صورت می‌پذیرد: «مَنْ اعْتَزَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِالْحَقِّ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۸)

گاهی انحراف این قدر بالا تس که اساساً انسان در جهت دشمنی و مقابله با حق قرار گرفته است و این‌گونه خود را در موضع ذلت قرار می‌دهد. امیر مؤمنان علیه السلام به تضعیف و دشمنی با حق اشاره کرده‌اند: «مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۰) نه فقط دشمنی که ضعیف کردن و رها کردن یاری حق نیز همین اثر را دارد. «مَنْ أَضْعَفَ الْحَقَّ وَ خَذَلَهُ أَهْلَكَهُ الْبَاطِلُ وَ قَتَلَهُ». (همان) غلبه کردن بر حق نیز ذلت آور اعلام شده است: «مَنْ غَالَبَ الْحَقَّ لَانَ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۸)

بی‌انضباطی تشکیلاتی نیز دلت‌آور است. امام صادق علیه السلام افشای سر و اصول تشکیلاتی شیعی را عامل ذلت می‌خوانند: «مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهَا أَذَلَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا». (مجلسی، ۱۴۰۴. ه. ق، ج ۹، ص ۱۹۲)

همچنین اولویت‌سنجی غلط و پرداختن به مسائل فرعی و رها کردن مسائل اصلی و عقب انداختن انسان‌های شایسته و جلوانداختن افراد فاقد شایستگی موجب ذلت به شمار آمده است: «يَسْتَدَلُّ عَلَى إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْغُرُورِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْضَلِ». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۲)



شکل ۱۴ عوامل ذلت‌آور در مورد مبارزه و جامعه‌سازی

عوامل مادی تضعیف‌کننده عزت ملی

عوامل مادی نیز در ذلت موثرند. امیر مؤمنان به صورت مشخص کم‌داشتن در کمال یا

مال را عامل ذلت دانسته‌اند: «إِنَّهُ مَنْ قَلَّ [قَلَّ] ذَلَّ.» (کلینی، ۵۱۴۰۷، ق، ج ۸، ص ۲۱)

عوامل اجتماعی تضعیف‌کننده عزت ملی

عوامل اجتماعی ذلت‌آور هم داریم. امام علی علیه السلام به رفتن زیربار چیزی بدون توانایی

اشاره کرده‌اند: «وَمَنْ حَمَلَ مَا لَا يُطِيقُ عَجَزَ.» (کلینی، ۵۱۴۰۷، ق، ج ۸، ص ۲۰) امام

صادق علیه السلام هم نادانی و ترک علم‌آموزی را مورد توجه قرار داده‌اند: «الْجَهْلُ ذُلٌّ.» (کلینی،

۵۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۲۶) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فَالْعِلْمُ... تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ.» (مجلسی،

۵۱۴۰۳، ق، ج ۷۵، ص ۶)

عوامل بی‌اثر بر عزت

برخی عوامل نیز در متون اسلامی برشمرده شده و عزت دهنده بودنشان نفی شده

است. مثل نسل‌های پیش و مردگان: «الْشَّرْفُ... لَا بِالرِّمَمِ الْبَالِيَةِ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۸)

نتیجه‌گیری

در متون دینی ما سه سطح برای عزت‌یابی مطرح شده است. آنچه مربوط به آحاد امت اسلامی است، آنچه مربوط به حاکمان است و آنچه مربوط به جامعه است. در روایات عناصر ایجابی و سلبی برای عزت داریم که در مجموع با نه دسته عوامل برای عزت مواجه هستیم.

۱- در نسبت با خدا در دو سطح: سطح بینشی و گرایشی که به توجه و پایبندی به خدا اشاره دارد. بعد دوم به پایبندی عبادی نسبت دارد، یعنی در سطح حاکمان و مردم باید توجه به خدا و بندگی او اصل باشد و در سطح جامعه رضایت خدا محور تصمیم‌گیری‌ها قرار بگیرد.

۲- عوامل عزت‌آفرین در نسبت با رهبران دینی که به تولی با رهبران دینی و رعایت اصول تشکیلاتی در نسبت با آنان اعم از تبعیت، خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر نسبت پیدا می‌کند.

۳- عوامل عزت‌آفرین مربوط به مبارزه و جامعه‌سازی است که نفس تلاش برای جامعه‌سازی و اصلاح دنیا عزت‌آفرین است. تلاش برای محقق کردن حق و توحیدی کردن عرصه‌های زندگی، امر به معروف و نهی از منکر، همیاری بر نیکی و تقوا، مبارزه مکتبی و اصولی، عمل به حق و شیوه اصولی در مبارزه، رها نکردن مبارزه، انضباط تشکیلاتی، اولویت‌سنجی و شایسته‌سالاری، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری در آن اصالت پیدا می‌کند.

۴- ملکات اخلاقی عزت‌آفرین است. در میان آنها به صورت خاص حفظ کرامت نفس، همت عالی ضمن دیدن واقعیت‌ها، پرهیز از دنیا‌گرایی، هوای نفس و قدرت‌طلبی و داشتن شجاعت، استقامت و تواضع.

- ۵- عوامل عزت‌آفرین مربوط به تعامل با مردم و دنیا در چارچوب بی‌نیازی از مردم و سایر ملت‌ها، رفتار رحمانی در برابر آنها، راست‌گویی و رفتار اصولی، عدالت‌ورزی، پیوند با آنها، پرهیز از اختلاف، حفظ حریم دیگران، حفظ شأن و تشخیص قدر خویش، محاسبه واقع‌بینانه، استقلال و وابستگی نداشتن، رفتار صحیح و روابط اصولی اصل شمرده شده است.
- ۶- در سطح اجتماعی، داشتن اشتغال، دانش و دین‌فهمی، اتقان و نیکویی عمل عزت‌آفرین است.
- ۷- در سطح تقابل با دشمن، مواظبت بر او و برنامه داشتن برای فرصت‌ها در برابر او، پنهان‌کاری، برائت از آنان و نحواستن نیاز از آنها عزت‌آفرین است.
- ۸- حاکمان در صورت خوبی باطن، نیکی کردن به مردم و عدالت‌ورزی عمومی عزیز شده و موجب عزیز شدن حاکمیت می‌شوند.
- ۹- عوامل مادی عزت‌آفرین نیز خاندان و قبیله، قدرت داشتن و زیادی مال و کمال است.
- بخشی از این عوامل به اصلاح آحاد افراد برمی‌گردد. بخشی از آنها به اصلاح روابط درونی امت و امام و امت باز می‌گردد. برخی از آنها نیز به روابط خارجی برمی‌گردد. پس عزت در آیات و روایات امری درونی - بیرونی و فردی - اجتماعی - فراملی است. و بین این موارد نسبت رفت و برگشتی برقرار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه انصاریان، ۱۳۸۳ش: اسوه، قم
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴هـ. ق، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، چاپ اول، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
 ۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵هـ. ق، عوالي اللثالي العزیزية في الأحادیث الدینیة، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء للنشر.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
 ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸، التوحید، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
 ۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳هـ. ق، معانی الأخبار، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۷. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دارالشریف الرضی للنشر.
 ۸. ابن بابویه، محمد، ۱۴۱۳هـ. ق، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۹. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴هـ. ق، إعتقادات الإمامیة، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
 ۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
 ۱۱. ابن قاریاغدی، محمد حسین، ۱۳۸۷، البضاعة المزجاة، چاپ اول، قم، دار الحدیث.

۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه. ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۱۳. احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۶ ق، مکاتیب الأئمة عليه السلام، چاپ اول، قم، دار الحديث.
۱۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ۱۴۱۳ ه. ق، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، چاپ اول، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام فرقة الشريف.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۱۶. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۵، اخلاق و عرفان، چاپ اول، قم، کتاب فردا.
۱۷. تقی زاده، علی اکبر، ۱۳۹۶، عزت ملی در پرتو تولید ملی از منظر آیات و روایات، چاپ اول، مشهد، به نشر.
۱۸. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، ۱۳۸۰، الحیاة، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ه. ق، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام فرقة الشريف.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، چاپ اول، تهران، صهبا.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران، چاپ اول، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۲. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، صحیفه امام، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ ق، أعلام الدين في صفات المؤمنين،

- چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۴. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، قم، الشریف الرضی.
۲۵. سرابندی، محمدرضا، ۱۳۸۶، سخنرانی ها و مصاحبه های آیت الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ هـ. ق، نهج البلاغة، چاپ اول، قم، هجرت.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعة، چاپ اول، تهران، پیام حق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، منیة المرید، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ هـ. ق، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ هـ. ق، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، چاپ اول، مشهد، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۱. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۴۴، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ اول، نجف، المکتبة الحیدریة.
۳۲. طبری آملی، عماد الدین، ۱۳۸۳ هـ. ق، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چاپ دوم، نجف، المکتبة الحیدریة.
۳۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵، چاپ سوم، تهران، مجمع البحرين.

۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ه. ق، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. طهرانی، مجتبی، ۱۳۹۴، سلوک عاشورایی: منزل هفتم: عزت و ذلت، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
۳۶. علوی، گنابادی، سید جعفر، ۱۳۹۸، عزت نفس در فقه، با نگاهی به آثار تربیتی آن، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۳۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ه. ق، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۳۹. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، کنز الفوائد، چاپ اول، قم، دار الذخائر.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه. ق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ه. ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۳. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶ ق، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، و همکاران، ۱۴۲۹ ق، حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۴۵. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ه. ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ

سوم، بیروت - قاهره - لندن، دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی،
٤٦. ورام، مسعود بن عیسی، ١٤١٠ هـ. ق، مجموعة ورام، چاپ اول، قم، مکتبه
فقیه.

٤٧. نوری، حسین بن محمد تقی، ١٤٠٨ هـ. ق، مستدرک الوسائل و
مستنبذ المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

٤٨. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ١٤٠٠ ق، منهاج البراعة في شرح
نهج البلاغة، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الإسلامیة.

٤٩. هلالی، سلیم بن قیس، ١٤٠٥ هـ. ق، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، چاپ اول، قم،

الهادی